



# انترناسیونال

## ۳۲۸

**حزب کمونیست کارگری ایران**  
Worker-communist Party of Iran

جمعه ۴ دی ۱۳۸۸، ۲۵ دسامبر ۲۰۰۹

اساس سوسیالیسم  
انسان است.  
سوسیالیسم  
جنبش بازگرداندن  
اختیار به انسان است.



**منصور حکمت**

[www.m-hekmat.com](http://www.m-hekmat.com)

جمعه ها منتشر میشود

Fax: 001-519 461 3416

[anternasional@yahoo.com](mailto:anternasional@yahoo.com)

سرمدیبر: محسن ابراهیمی

## فراخوان حزب کمونیست کارگری به مردم ایران

صفحه ۱۰

مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی را گسترش دهید

### مردم، سکوی اعدام را آتش زدند!

این فوران آتشفشان خشم مردم ایران، علیه قتل عمد دولتی است



مینا احدی

اسلامی ایران که میدانست با این واقعه به یک ستون اصلی حکومت یعنی قتل عامدانه دولتی حمله شده، آماده باش بود و در نهایت

صفحه ۶



سه شنبه ۱ دی ماه شهر سیرجان شاهد یک شورش عظیم مردم علیه اعدام بود. مردم خشمگین در صحنه شبنع اعدام، شروع به اعتراض و تعرض کرده و طنابهای دار را از گردن دو جوان محکوم به اعدام باز کردند. این واقعه در تاریخ مبارزه علیه اعدام در ایران و در دنیا ثبت خواهد شد. بعد از این اعتراض عمومی، جمهوری



شهلا دانشفر

صفحه ۳

نگاهداشته شود، تا دامن جامعه پاکیزه بماند. اما نکته تازه در این گفتگو، سرگردانی و استیصالی است که در مقابله با زیر پا گذاشتن حجاب، گریبان حکومت را گرفته است. در این گفتگو خانچرلی همچون گشتاپوی یک رژیم تمام عیار آپارتاید جنسی، خیر میدهد که برخورد با "بدپوشی" از جمله برنامه‌های

### حجاب را باید دور انداخت!

رو به زنان و تحقیر آنان و رو به کل جامعه موضوع تازه ای نیست. چون از نظر این جانوران اسلامی و قوانین رسمی آپارتاید جنسی شان، زن منشا گناه و شایسته تحقیر است و باید پوشیده باشد. زن باید از کل جامعه جدا

سرهنگ خانچرلی معاون عملیات فرماندهی انتظامی تهران بزرگ، در گفتگویی با ایسنا تحت عنوان "تغییر در برخورد با بدحجابی" از سیاست امروز رژیم در قبال این مساله سخن میگوید. طبعاً نحوه سخن گفتن خانچرلی



ستون اول

محسن ابراهیمی

## انقلاب و فرصت‌هایش!

در حاشیه مرگ منتظری

این هفته، آخوندی از ساله خمینی، شاگرد او، از بنیان اصلی نظام اسلامی، مدافع اصلی ولایت فقیه، کسی که اصل ولایت فقیه را در قانون اساسی گنجانده، "حاصل عمر امام" در گذشت. همچنانکه انتظار میرفت، مرگ منتظری به مثابه یک اتفاق "مهم" در رسانه های جهان و در محافل اپوزیسیون منعکس شد. آیا این اتفاق مهمی بود؟ در یک شرایط متعارف، از کنار مرگ منتظری، به مثابه فقدان آخوندی دانه درشت از میان خیل آیت الله ها عبور میشد و البته حوز علمیه "ضد علم" و طلاب طرفدار و مقلدان بدبخت هم اشک میریختند و همین. اما، منتظری، یکی از بنیان حکومت اسلامی، "پدر معنوی" جنبشی از درون نظام اسلامی، دلسوز همیشگی نظام اسلامی و شریعت و اسلام در گذشته است. و مهتر از همه ایشان، در مقطعی در گذشته است که کل این نظام از طرف یک انقلاب عظیم به مصاف کشیده شده است. تمام اهمیت درگذشت منتظری، و تمام شیون و زاری اپوزیسیون مربوط به همین مقطع و موقعیت بحرانی جمهوری اسلامی و اپوزیسیون اصلاح طلبش است. انقلاب، استاد دریافتن فرصتهاست. هیچ نیرویی و هیچ پدیده ای نمیتواند به اندازه و بادقت و با تیزی و با جسارت و با ابتکار منحصر بفرد انقلاب فرصتها را بشناسد و در خدمت انقلاب بکار گیرد. این همان انقلابی است که قادر شد حتی روز

صفحه ۲

## انتخاب میان محیط قابل زیست یا سرمایه داری؟!!

صفحه ۶

کاظم نیکخواه

### بازتاب هفته

- \* ازدواج دختران دانش آموز و معضل ادامه تحصیل شهلا دانشفر
- \* "چالش داخلی" حکومت و حاشیه ای شدن در منطقه محمد شکوهی
- \* به بهانه آتش زدن عکس خمینی علی مرادی
- \* علم کردن مرده یاشار سهندی

### یک جدال

#### شور انگیز

سخنرانی

در گنگره هفتم حزب

در دفاع از حکومت انسانی

کاظم نیکخواه

صفحه ۷

# آزادی، برابری، حکومت کارگری!

از صفحه ۱

## ستون اول

قدس - روز قدرت نمایی ارتجاع اسلامی - را هم به روز قدرت نمایی خودش تبدیل کند. بر همین روال، انقلاب فورا فرصت مرگ منتظری را در هوا قاپید و به پله ای برای پیشروی خود تبدیل کرد. به شعارهای مراسم تشییع جنازه در قم نگاه کنید: مرگ برای دولت مردم فریب. دیکتاتور نگاه کن، سرکوب اثر ندارد. دیکتاتور بیچاره، نهضت ادامه دارد. خامنه ای حیا کن، مملکت را رها کن. مرگ بر دیکتاتور. محرم ماه خون است، سید علی سرنگون است. محرم ماه خونه یزید سرنگونه. اشک تمساح نمیخواهم دولت مصباح نمیخواهم. دیکتاتور بدون بزودی سرنگونه. میبینید که انقلاب با چه تیزی و قاطعیت و حضور ذهنی، فورا بر روی ارباب مرگ منتظری پرید تا با ارباب ای از خود نظام، نظام اسلامی را زیر بگیرد. انقلاب، مرگ بانی ولایت فقیه را بدست گرفت تا بنیاد ولایت فقیه را بر اندازد. انقلاب تشییع جنازه آیت الهی از خود نظام را به مراسمی برای تشییع جنازه نظام اسلامی تبدیل کرد.

منتظری، از جانب طیف ملی - اسلامی اصلاح طلب، لقب "پدر معنوی" این جنبش را گرفته است. منتظری، طرفدار اصلاح نظام اسلامی برای حفظ نظام اسلامی بود؛ مدافع نقد ولایت مطلقه فقیه برای حفظ اصل ولایت فقیه بود. منتظری که در کل دهه خونین شصت، در مقام نایب امام جنایتکار شاهد و ناظر و همکار یک دهه جنایت علیه زنان و کارگران و جوانان بود؛ منتظری که در دور اول قتل عام، دست راست امام قاتل بود، "تمام هنرش" این بود که زودتر از قضایای مثل صانعی و اردبیلی و تبریزی متوجه شده بود که اسلام و شریعت و حکومت اسلامی در خطر جدی است و به همین دلیل در قتل عام دوم به فرمان همان امام، با ایشان "شاخ به شاخ" شده بود. منتظری حتی در اوج ابراز ناراضی اش، در شاهکارش که همان نامه مشهورش به خمینی است، پنهان نمیکنند که دغدغه اش، نظام اسلامی و دین مبین اسلام است. سخنان منتظری در جریان پاره کردن عکس خمینی را با دقت بخوانید و ببینید که دغدغه واقعی

بله، این طیف و این جنبش صاحب عزاست و در فقدان منتظری اندوهگین است چون به مثابه جریان مفلوک و بی آینده و مستاصل، برای ماندن در صحنه نیاز دارد به جنازه منتظری آویزان شود. اگر انقلاب به ارباب تشییع جنازه منتظری پرید تا امر خودش را پیش ببرد؛ اصلاح طلبان ملی - اسلامی هم زیر تابوت منتظری خزیدند تا همان امری را پیش ببرند که سالهاست مشغولش هستند. باز داشتن انقلاب از پیشروی.

این اپوزیسیون خواست با مرگ منتظری، نفسی به جنبش از نفس افتاده ملی - اسلامی اصلاح طلب بدهد. به تبیینات مضحکی متوسل شد تا از همکار و همکیش و هم نظام مغضوب خمینی، یک قهرمان معترض تولید کند. تا مثلا بتواند جانی به طیف ملی اسلامی بی رمق ببخشد. اما اینها هر چقدر بیشتر حرف زدند همانقدر بیشتر نشان دادند که نه تنها ربطی به آملها و آرزوهای انسانی نسل انقلابی پرشور امروز ندارند بلکه فقط و فقط مانعی در مقابل پیشروی این نسل هستند. نشان دادند که در مقابل جنبش عظیم نسلی پیشرو، دنیای اینها چقدر کوچک و حقیر است.

تکلیف اپوزیسیون درون حکومتی معلوم است. سیری کوتاه در عالم هیروتنی زانده های خارج از حکومت طیف ملی - اسلامی (از راست تا "چپ") نشان میدهد که حتی تکانه های عظیم شش ماه گذشته هم اینها را سرعقل نیاورده است؛ که اینها فقط و فقط مانع پیشروی مردم برای یک زندگی انسانی هستند. خوب دقت کنید. تمام آن چیزی که در شخصیت منتظری اینها را مسحور کرده و آب از لب و لوچه شان راه انداخته اینست که منتظری در جایگاه جانشین بنیانگذار جمهوری اسلامی، "ردای مخملین مقام دنیوی" را با "پشمینه پاک گوشه نشینی" عوض کرده است؛ که این آیت الله در یک قدمی "عجزه قدرت" به قدرت نه گفته است؛ که او در قتل عام ۶۷ مصلحت را بر سکوت ندیده است! و به خاطر این "جسارت"، ایشان لقب "پدر حقوق بشر" از شیرین عبادی گرفته است و این فعال حقوق بشر را به احساس گناه دچار کرده است که در زمان شاه "آبله و جاهل" (کلمات خود شیرین عبادی) بوده که به دست بوس منتظری نرفته

است و البته خدا را شکر که در آخرین روز حیات "پدر" از ایشان "استفتا" کرده است. (لا بد در باره این مشغله همیشگی که شریعت و حقوق بشر تناقضی ندارند).

این همه آن کارنامه درخشان منتظری است که عقل از کله آیت الله بی بی سی و صدای آمریکا و خیل ملی اسلامها و فرخ نگه دار و شالگونی و داریوش همایون ربوده است و البته سوگوارشان کرده است.

به مراسم عزاداری که در هفته گذشته هیئتهای متنوع "اپوزیسیون" برای منتظری راه انداخته اند سری بزنید، متوجه میشوید که چقدر نوحه هایشان به هم شبیهند و پشت این نوحه های مشابه، چقدر خط سیاسی شان مشابه است.

فرخ نگهدار: "او ایستادن در کنار مظلومان را عبادتی والاتر از نشستن بر کرسی ولایت یافت. و این همه قدرت، شجاعت، استقامت، بی نیازی و بی ربای برآستی در تمام تاریخ سیاست بی تکرار است. بسیاری می گفتند عشق ها از این خاک گریخته، انسانیت و صفا از دل ها رخت بر بسته، منفعت طلبی و خود خواهی و حق کشی و ستم همه جا گیر شده است. اما این دروغ بود. آیت الله منتظری، در آن زمهریر سال های دهه ۶۰ - به بهای دست شستن از قدرت - سکوت را شکست و نور نوع دوستی، مهر ورزی و ایمان به حق را از نو در دل ستمدیدگان زنده کرد؛ آیا اگر ایستادگی منتظری نبود باز هم امیدی بود که نسل ما برای رهایی از ستم و استبداد از نو برخیزد و به کسی اعتماد کنند؟ و من، فرخ نگهدار، از شاگردان مشتاق آیت الله منتظری و شیفته روش او در این تشخیص هستم."

این از خود بیخود شدنهای عاشورایی، فقط صورت ظاهر یک شارلاتانیسم سیاسی است. میدانید چرا هزاران انسانی که در سیاهچالهای نظام اسلامی و ولایت فقیه ساخته و پرداخته منتظری جان باختند "تحسین" امثال فرخ نگهدار را بر نیانگیخته اند و فریاد این انسانها "نور نوع دوستی" در دل ایشان روشن نکرده است و ایشان را از قعر افلاس سیاسی و بدبختی و یاس و ناامیدی نجات نداده است؟ به این دلیل بسیار ساده که ایشان جزوی از جنبش ملی - اسلامی همان خمینی و منتظری است و سالها در رشای امام خمینی پامنبری کرده است و در وقت

خودش، همین زندانیان را همراه با دادستان ضد انقلاب اسلامی "قریب خورده" قلمداد کرده است و حتی به خمینی التماس کرده است که اجازه دهد "خون پاسدار و فدائی در هم آمیزد و پاسدار استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی" گردد و جوانان بخت برگشته یک سازمان سیاسی را دودستی تقدیم پیشوای جنایتکار حکومت اسلامی کرده است و دست آخر، علیرغم این دیروزگی سیاسی، با اردنگی امام روبرو شده است و مغضوب امام شده است. با این حساب، روشن نیست که چرا دنیای ذهنی و عاطفی چنین کسی با چنین سابقه "درخشانی" به دنیای "پاره تن" امام گره خورده است؟

مزدک با مادادان: "هنگامی که یک آیت الله شیعه به پشتیبانی از حق شهروندی هم میهنان بهانی برمی خیزد، باید از جای برخاست و در برابر او سر به کرنش خم کرد. پس برخیزیم و در پای مرد دلوری که همه چیزش را بیای حقوق مردم یا آنچه که در باور او "حق الناس" نامیده می شود قربانی کرد و در دلهای ایرانیان آسوده آرید، کلاه از سر بگیریم و یادش را گرامی داریم." معلوم نیست که چرا اصلا این شهروند بهایی آنچنان بیرحمانه و غیر انسانی مورد آزار سازمان یافته سربازان گمنام امام زمان قرار بگیرد که نایب امام زمان هم با گفتن یک کلمه در باره حق بهایی ها اینچنین این اپوزیسیون مفلوک را به پیسی بیاندازد و بدهکار کند؟ معلوم نیست چرا باید بدهکار کسی شد که سالها در راس حکومتی بوده است که شهروند بهایی را به خاک سیاه نشانده است و فقط وقتی متوجه شده است که زیر پای حکومت سست میشود دلش برای شهروند بهایی سوخته است!

سوال شالگونی: "آیا یک کمونیست می تواند در مرگ یک فقیه عالیقدر" آهی بکشد؟" و جواب ایشان: "چند نفر را می شناسید که دست در یک قدمی قدرت به خاطر حساسیت انسانی اش از همه چیز بگذرد؟ او در سال ۱۳۷۷ در شرایطی به مخالفت با قتل عام زندانیان سیاسی برخاست و روی مخالفت خود پافشاری کرد که می دانست خمینی در آستانه مرگ است و او با دستیابی به مقامی با اختیارات نیمه خدایی می تواند خیلی چیزها را عوض کند. نمی شود و نباید فراموش کرد که او علی رغم همه اشتباهات قبلی اش، به

از صفحه ۱ **حجاب را باید دور...**

پلیس در راستای اجرای طرح انضباط اجتماعی طی شش ماهه دوم امسال است. میگوید که نوع برخورد پلیس در این باره نسبت به گذشته متفاوت خواهد بود. او در باب این تفاوت توضیح میدهد که در حال حاضر موضوع "بدپوششی" از سوی پلیس کنترل می شود و این بحث طرح ویژه‌ای نیست. و بعد اضافه میکند که در برخورد با "بدپوششی" با افرادی که بخواهند دهن کجی کنند و مشکلی را برای جامعه ایجاد کنند، برخورد پلیس هم شدت بیشتری پیدا می کند. اما اگر کسی به طور مثال روسریش عقب باشد، تذکری به آن‌ها داده خواهد شد و این میزان برخورد در همین حد کفایت می کند. به عبارت دیگر او می‌خواهد بگوید که حکومت اسلامی نسبت به آنچه آنرا "بدحجابی" می‌خواند ناچار است کوتاه بیاید مگر اینکه زنان منظورشان مشخصا سیاسی باشد و بخواهند به حکومت دهن کجی کنند!

در همین رابطه عزیزان الله رجب‌زاده رئیس پلیس تهران در حضور در مرکز نظارت همگانی ناجا در ۳۰ آذر در گفتگویی با خبرنگاران می‌گوید که نیروی انتظامی طرح ویژه‌ای برای برخورد با "بدپوششی" ندارد. او در واقع شکست جمهوری اسلامی در برابر مساله حجاب را اعتراف می‌کند. او تحت فشار مردم در اعتراض به برخوردهای سرکوبگرانه، همچون محکومانی که باید حساب پس دهد، در اوج استیصال و در

حجاب است. در همین روزهای اخیر بود که ما شاهد انعکاس وسیع خبر برداشتن حجاب از سوی زنان کاراته کار ایرانی در آلمان بودیم. موضوعی که به بحث داغ در ایران و سطح جهانی تبدیل شد. نمونه دیگرش سخنان احمد خاتمی امام جمعه در تهران در خطبه این هفته بود که از ابعاد "بدحجابی" در ادارات و ابعاد خطرناکش برای نظام سخن می‌گوید و



بعنوان مثال اشاره میکند که وقتی به مهماندار هواپیمایی تذکر داده میشود که این هواپیمای جمهوری اسلامی است، باید حجاب رعایت شود، مهماندار مربوطه در همان لحظه حجابش را جلو میکشد و بعد از ۵ دقیقه باز در وضع قبلی ظاهر میشود! بدین ترتیب در ادامه چنین کشاکشی و بویژه امروز در شرایط خیزش انقلابی مردم، مساله حجاب و تبعیض جنسیتی بیش از پیش به موضوع بحث و جدال در درون حکومت تبدیل شده است. از همین رو در چنین شرایطی، برای رژیم که شعار هر روزه مردم تحت حاکمیتش "مرگ بر دیکتاتور" است، برای رژیمی که عکس ولی فقیهش را بر زمین می اندازند و بررویش رژه میروند و عکس رهبر و رییس جمهور

و خمینی امام و بنیانگذار حکومت جنایت و کشتارشان را، به آتش میکشد، تاکید بر حجاب و قوانین اسلامی، چیزی نیست، جز دست و پا زدن های آخرش برای اینکه بگوید، بر سر کار است و به بقایش ادامه میدهد.

به عبارت روشنتر سخنان سرهنگ خانچرلی و دیگر گشتاپوهای حافظ حکومت اسلامی شان بر سر حجاب و هر تغییری که در برخورد پلیس با مردم بر سر این موضوع ایجاد شده باشد، بیش از پیش نشانگر قدرت جنبش انقلابی مردم برای خلاصی از شر جهنم جمهوری اسلامی است. خانچرلی در این سخنان از آن افرادی که "بخواهند دهن کجی کنند" و بقول ایشان مشکلی برای جامعه ایجاد کنند، سخن می‌گوید، اما او و دیگر سران این رژیم خوب میدانند که این افراد امروز میلیونها نفرند و فقط "دهن کجی" نمیکنند شعار مرگ بر دیکتاتور و مرگ بر خامنه‌ای سر میدهند.

**وقت دور انداختن حجاب است**

نکته مهم اینست که امروز که در برابر مبارزات گسترده ما مردم، دست اندرکاران حکومت این چنین به استیصال و بن بست رسیده اند، اکنون که خودشان بحث را به مسایل اساسی جامعه، مساله ای چون حجاب که شیشه عمر این رژیم است، کشانده اند و دارند حساب پس میدهند، باید

گامی بیشتر به جلو برداریم، و با برگرفتن حجابها این شیشه عمر رژیم را بر زمین زنیم و بشکنیم. باید به تدارک گسترش دامنه این عرصه مهم از مبارزاتمان برویم و با برنامه‌ای روشن و سازمان داده شده، بصورت جمعی و گروهی و در حمایت جمع‌های وسیعی از جوانان و مردم در محلات و در مناسباتهای مختلف حجاب‌ها را برداریم. در مترو ها و مراکز عمومی بصورت دسته‌های بزرگ و گروهی حاضر شویم و با حجاب برگیران، و با شعار نه به حجاب، مرگ بر دیکتاتور، به استقبال یک حرکت اعتراضی وسیع علیه حجاب بعنوان پرچم آپارتاید جنسی و سمبل حکومت اسلامی برویم. در دیوار را از شعار حجاب اجباری لغو باید گردد پر کنیم و بدین ترتیب جمهوری اسلامی را در همه جبهه‌های مبارزه مان در تنگنا و محاصره صف میلیونی خود قرار دهیم. همه شواهد حاکی از شروع موج جدیدی از تظاهرات‌های گسترده است.

از دو ماه محرم و صفرشان به وحشت افتاده اند. نباید اجازه بدهیم که به بهانه مناسبات مذهبی، رنگ اسلامی به اعتراضاتمان بدهند. از تمام این فرصت‌ها استفاده کنیم. بیرون بیاییم. حجاب برداریم. دیوار آپارتاید جنسی را بشکنیم. و شعار مرگ بر دیکتاتور. زندگی انسانی حق مسلم ماست را سردهیم. امروز بهترین فرصت است. بیرون بیاییم و حجاب این شیشه عمر رژیم را بر زمین بزینیم. به رژیم امان ندهیم.\*

صف ضد انقلاب را از دست داده است، آیت الهی که میتوانست نقشی جدی در جلوگیری از انقلاب مردم ایفا کند.

و بالاخره مسئول دفتر اروپایی نشریه شهروند خیال همه این اپوزیسیون را برای همیشه راحت کرد و پیش بینی کرد که مزار منتظری "روزی تنها زیارتگاه واقعی خواهد بود که از سی سال حاکمیت جهل و جنون جمهوری اسلامی به یادگار می ماند". چنین آرزوی مالیخولیایی از عوارض جانبی موج قدرتمند ضد مذهبی نسل جوان است. همین و بس.

آیا زنان و مردان و نسل جوانی که بیش از شش ماه است کل این هیولای اسلامی را در خیابانها به مصاف طلبیده اند و تمام جهان را به تحسین واداشته اند، میتوانند این همه حقارت و افلاس و بدبختی در صف این "اپوزیسیون" ببینند و "آهی" نکشند؟\*

انسانیتی که آماده بود زندگی خود را در پای آن بگذارد اهمیت بسیار داشت و اکنون زنده نگه داشتن نام بلندش همچنان به پیشبرد آرمان‌های او کمک خواهد کرد. کلمات گویا هستند. "آبروی دین" آن نقطه امید است که توجه این ایدئولوگ نظام سرنگون شده سلطنت را جلب کرده است. همه میدانند که نهاد دین و سلطنت همیشه در کنار هم مردم را چاییده اند و به خاک سیاه نشانده اند. اصلا شاه سایه خداست و همیشه دهها آیت الله جیره خور زیر شنل سلطنتش وول می‌خورند و البته باج ریش می‌گرفتند. با حکومت اسلامی، جفت مذهبی سلطنت و هر نظام طبقاتی بشدت بی‌آبرو شده است. اما این هنوز ظاهر قضیه است. داریوش همایون که در سالهای اخیر هر لحظه خطر انقلاب عروج کرده است صریحا اعلام کرده است حاضر است پوتین بیا کند و در کنار جمهوری اسلامی قرار گیرد؛ به این خاطر سوگوار است که با مرگ منتظری، آیت الهی از

اینکه میدوندند ایشان بعد از آیت الله منتظری بیشترین اقبال را از طرف مردم خواهد داشت. "صانع همان آیت الهی است که مدت طولانی در راس دستگاههای آدمکشی عدالت اسلامی راسا دستور به خاک و خون کشاندن جوانان مردم را داده است. سازگارا میداند که صانعی همراه همه گردنهای اسلامی منفور نسل جوان پر جوش و خروشی است که عزم کرده است بساط حکومت اسلامی و شریعت را از آن جامعه جارو کند. این پیش بینی مضحک در حقیقت بخشی از کمپین جان‌شنین سازی توسط این اپوزیسیون است.

و بالاخره در طیف ناسیونالیسم راست، داریوش همایون هم به احترام منتظری کلاه از سر برداشت. "حضور دلبرانه و روشنگرانه او برای مبارزه مردم ایران، برای نگهداری آبروی دین در جامعه‌ای که با واقعیت زشت حکومت دینی رویرو شده است و برای همان

ماندگی از دستگیری افرادی که تحت عنوان مامور لباس شخصی عمل میکنند و خودسرانه بودن کارهایشان سخن می‌گوید و با این سخنان رسماً غلط کردم حکومت در مورد گسیل لباس شخصی‌ها را اعلام میکند.

واقعیت اینست که مساله حجاب یک موضوع کشاکش هر روزه مردم با جمهوری اسلامی، در طول سی سال حاکمیت این رژیم بوده است. حجاب امروز به پرچم و سمبل رژیم اسلامی و قوانین ارتجاعی اش تبدیل شده است. جمهوری اسلامی با حجاب و قوانین اسلامی آپارتاید جنسی اش، بنیانهای حکومتش را گذاشت و هر گاه که خواسته کل جامعه را مورد حمله قرار دهد، با راه انداختن اوپاش حزب الله اش و طرح های گوناگونی چون امر به معروف و طرح امنیت اجتماعی و غیره زنان را مورد تعرض قرار داده و کوشیده است تا فضای ارباب را در جامعه حاکم کند. اما در دل رودرویی هر روزه مردم با این رژیم، حجاب هر روز عقب تر رفته و یک عرصه دائمی اعتراض علیه این رژیم بوده است. در مناسباتهای مختلف دیده ایم که زنان حجاب بر داشته و با این کار خود و حمایت وسیع جامعه، در واقع نه خود را به این رژیم جنایتکار و به آپارتاید جنسی آن اعلام کرده اند. در اعتراضات همین چند ماهه اخیر نیز ما شاهد موارد بسیاری از حجاب برگیران توسط زنان بودیم. و امروز بحث بر سر کنارانداختن یکباره

از صفحه ۲ **ستون اول**

جنبشهای سیاسی است که اپوزیسیون بودنشان را به نام مارکس مزین میکنند تا اعتباری کسب کنند. شما هم دارید به همراه موسوی و خاتمی و کربویی و فرخ نگهدار و بی بی سی و محسن سازگارا و داریوش همایون، برای کسی "آه" میکشید که روحش شاید بتواند جنبش مفلوک و بی آینده ملی-اسلامی را صاحب آینده ای کند.

محسن سازگارا (عنصری از درون نظام که امروز برای ضدانقلاب بعدی کار میکند) که در وقت خودش کمک کرد یکی از آدمکشترین نهادهای نظامی یعنی سپاه پاسداران برای خدمت به خمینی و ناپیش سازمان داده شود، حتی وسط دعوا نرخ تعیین میکند و برای منتظری جان‌شنین اعلام میکند: "در صحن حضرت معصومه از ورود آیت الله صانعی جلوگیری کردند احتمالا به دلیل

وسوسه سکوت مصلحت آمیز در مقابل آن فاجعه وحشتناک تن در نداد. من به تبعیت از کارل مارکس که (به تبعیت از باروخ اسپینوزا) می گفت "انسان برای انسان خداست"، حساسیت به رنج انسان‌ها را یک نشانه خدایی می دانم و به همین دلیل در مرگ آیت الله منتظری از ته دل عزادارم."

نه خیر، آقای شالگونی، لازم نیست برای عزاداری‌بوند در مرگ یک "نشانه خدا" این همه آسمان ریسمان کنی و به مارکس آویزان شوی. اگر برای منتظری عزادار نبودی جای تعجب بود. منتظری رهبر معنوی جنبشی است که شما هم جزئی از آن هستید. این جنبش نامش جنبش ملی-اسلامی است. قسمتهای قلبی به مارکس هم کسی را فریب نمیدهد. بیش از یک قرن و نیم است که اعتبار و عظمت مارکس دست مایه

## بازتاب هفته

کاظم نیکخواه

ویراستار:



شہلا دانشفر

## ازدواج دختران دانش آموز و معضل ادامه تحصیل

یک موضوع بحث در هفته گذشته در رسانه های جمهوری اسلامی مساله اجازه تحصیل برای دانش آموزان دختری بود که در سنین کودکی ازدواج میکنند. موضوعی که شنیدن خبرش قلب هر انسان آزادیخواهی را به درد می آورد. موضوعی که به روشنی از یک کودک آزاری آشکار تحت حاکمیت یک حکومت تمام عیار آپارتاید جنسی حکایت دارد. باور کردنی نیست. به راحتی سخن از این میروید که دختران در سیزده سالگی قانونا میتوانند ازدواج کنند و از ۹ سالگی پدر آنها عرفا حق دارد آنها را به عقد هر کسی که بخواهد در آورد، چون اسلام گفته است و ائمه اطهار اسلام نیز چنین کرده اند. و بعد در کنار همین بحث ها از ازدواج موقت دانش آموزان و "صیغه این فحشای رسمی اسلامی، بحث میکنند. و گویا اگر پدر رضایت دهد، میتواند ازدواج موقت را برای این کودکان جاری کرد. وارد شدن به این بحث عمق تعفن و گندیدگی این نظام آپارتاید جنسی را نشان میدهد. قوانینی که رسماً دارد از تجاوز به کودک و از یک کودک آزادی آشکار سخن میگوید. با استناد به همین قوانین ارتجاعی اسلامی است که حمیدرضا حاجی بابایی وزیر آموزش پرورش جمهوری اسلامی از ازدواج دختران در سنین دانش آموزی، اظهار خرسندی کرده و با قیافه ای دلسوزانه میگوید خوب این دختران میتوانند به طرق دیگر تحصیلشان را در مدارس شبانه ادامه دهند. البته ایشان خودشان خوب میدانند که اینهم منوط به این خواهد بود که اگر

انسانی دختر و پسر و شکستن دیوارهای جداسازی جنسیتی به جدال و مبارزه هر روزه جوانان و مردم با این رژیم ارتجاعی تبدیل شده است. جالب اینست که در اخبار خود جمهوری اسلامی، دارد از اینکه هشتاد درصد دختران دانش آموز دوست پسر دارند، صحبت میشود. دختران و پسران جوانی که با یکدیگر دوست میشوند و زندگی و دوست داشتن را تجربه میکنند، و اینهم بخشی از جنگ هر روزه آنان با این رژیم و قوانین ارتجاعی اسلامی است. واقعیتی که جمهوری اسلامی تلاش میکند، آنرا زیر قوانین اسلامی خودش تعریف کند. از ازدواج موقت سخن به میان می آید و غیره. بحث تحصیل دانش آموزان شوهر کرده، دامن این دختران را هم میگیرد. بنابراین زیر فشار همه این اعتراضات است که این حضرات که بارها از اینکه کار دختر شوهرداری است و نه تحصیل، دختران نباید عمرشان در مدرسه تلف شود باید هر چه زودتر سر زندگی و خانه داری خود بروند و غیره امروز ناگزیرند به مساله تحصیل دانش آموزانی که ازدواج کرده اند بپردازند و بر واقعیات امروز جامعه تن دهند.

فشار این واقعیات است که امروز وزیر آموزش و پرورش جمهوری اسلامی را وادار کرده از ادامه تحصیل دختران دانش آموز ازدواج کرده به طرق دیگر و در مدارس شبانه تحصیل سخن بگوید. با این استدلال که ظاهراً ادامه تحصیل چنین دخترانی در مدارس معمولی موجب باز شدن چشم و گوش دیگر کودکان هم کلاسی شان خواهد شد. همچنین در میان همین مقامات بحث مجاز بودن ادامه تحصیل این دانش آموزان در مدارس معمولی طرح شده است، بشرطی که از مسایل زناشویی خود با هم کلاسی های خود سخن نگویند! حکومتی بیگانه به نیازهای واقعی جامعه و خواستههای مردم. واقعا بوی تعفن افکار پوسیده و تحجرشان کشنده است. شرم بر این حکومت و قوانین متعفن و ارتجاعی اسلامی اش!

در حال بالاگرفتن این بحث ها همه و همه از درماندگی و شکست رژیم در تمام عرصه های مبارزه مردم دارد سخن میگوید. مردم با اعتراضاتشان عملاً طرحهایی چون تفکیک جنسیتی در

دانشگاهها، محروم کردن دختران دانش آموز ازدواج کرده از تحصیل در مدارس معمولی، تفتیش در روابط آزاد دختر و پسر و ... همه و همه را به چالش کشیده اند. دور نیست روزی که سران این رژیم به خاطر برپایی آپارتاید جنسی و پایمال کردن ابتدایی ترین حقوق کودکان و زنان و همه مردم به محاکمه کشیده شوند. برای رسیدن هرچه زودتر به چنین روزی لازم است در اعتراضات و مبارزات امروز هرچه بیشتر و روشن تر بر حقوق زنان و کودکان، بر لغو آپارتاید جنسی، و لغو همه قوانین ارتجاعی اسلامی تاکید کنیم.\*



محمد شکوهی

## "چالش داخلی" حکومت و حاشیه ای شدن در منطقه

در اواسط آذر ماه گزارش دایره سیاسی سپاه پاسداران رژیم با عنوان "جدی شدن دشمن در جنگ نرم و سخت" منتشر شد. در این گزارش وضعیت جمهوری اسلامی در منطقه خاورمیانه و مشکلات داخلی که رژیم با آن روبرو است، به عنوان تهدیدهای بزرگ برای رژیم دسته بندی شده اند. گزارش می گوید: شرایط فعلی جمهوری اسلامی در منطقه از جمله لبنان، غزه، عراق و افغانستان "نامناسب" می باشد. مجموعه حوادث رخ داده در منطقه و جهان اسلام طی سال جاری با چند نشانه جدی شدن اقدامات دشمن را بیان می کند. گستره جغرافیایی حوادث از غزه و لبنان تا پاکستان و یمن وسعت گرفته است. گزارش در ادامه نتیجه می گیرد که علت تضعیف موقعیت منطقه ای جمهوری اسلامی "چالش داخلی در ایران" بوده که دست دشمنان اسلام و جمهوری اسلامی برای پیشبرد اهدافشان باز گذاشته است. در خاتمه دایره سیاسی سپاه توصیه هایی برای بیرون آمدن از وضعیت فعلی دارد که مهمترینش را "چالش داخلی

حکومت" دانسته و شروع به عریده کشی و تهدید بر علیه انقلاب مردم کرده است. اینکه وضعیت حکومت خراب تر شده چیز تازه ای نیست. فشار اعتراضات و انقلاب جاری بر علیه جمهوری اسلامی نه فقط معادلات داخلی باندها و دار و دسته های حکومتی را در داخل ایران به هم ریخته، بلکه با هر درجه پیشروی و تعرض انقلاب موقعیت جمهوری اسلامی در پایگاههای سنتی نفوذش از لبنان و فلسطین گرفته تا عراق و افغانستان و پاکستان روز بروز متزلزلتر و شکننده می شود. جنبشها و جریانانات وابسته به جمهوری اسلامی نیز پایگاه و نفوذ و موقعیت خود را بیش از پیش از دست میدهند. در این میان کشورهای عربی و همسایگان ایران از حدود یک سال پیش تغییراتی را در نوع برخورد هایشان به جمهوری اسلامی مجبور شده اند منظور دارند. واقعیت این است که گسترش اعتراضات بر علیه حکومت و موقعیت بسیار شکننده و تضییع شده رژیم در داخل در برابر انقلاب مردم افق و دورنمای خوبی برای بر سرکار ماندن حکومت جانیان نگذاشته است، و این خود برخی نگرانی ها در میان دولت های عربی به دنبال داشته است. در همین رابطه اکثر این کشورها علیرغم ادعاهای رژیم مبنی بر گسترش روابط سیاسی و اقتصادی با کشورهای خاورمیانه، تمایلی به گسترش روابط با جمهوری اسلامی نشان نمی دهند. در واقع اختلاف و کشاکش با دولتهای عربی از همان روزهای به قدرت رسیدن جریان داشته و بجز سوریه کشور دیگری نیست که با جمهوری اسلامی روابط حسنه ای داشته باشد. اینکه امروز مردم در ایران بطور میلیونی علیه حکومت بلند شده اند زبان این کشورها را نسبت به جمهوری اسلامی و گروههای وابسته اش دراز تر کرده است.

گزارش سپاه پاسداران اعلام خطر کرده است که "دشمن" در همه مرزهای ایران مشغول حنگ نرم بر علیه نظام می باشد و نتیجه گرفته که "چالش در داخل" بزرگترین خطری است که در این اوضاع و احوال پایه های حکومت را به لرزه در آورده است. واقعیت این است که موقعیت هر

## بازتاب هفته



علی مرادی

### به بهانه آتش زدن عکس خمینی

آتش زدن عکس خمینی که سمبل شناخته شده اعدام، زندان، شکنجه و ترور است در این مقطع از جنبش که می‌رود تمام ارکان رژیم را متلاشی کند جای تعجب ندارد. در آینده خیلی نزدیک بی تردید مردم مقبره این جلا را هم با "اقدامات مناسب" به محلی برای ابراز انزجار علیه کل حکومت توحش و جنایت و بنیانگذار منحوسش تبدیل خواهند کرد.

یادم می‌آید که در سالی که خمینی مرد، ۲۰ روز قبل از مردنش کارخانه ما که در جاده کرج بود بخاطر چند ماه حقوق عقب افتاده در اعتصاب بود. کارگران هر روزه بعد از ساعت ورود به کارخانه و کارت زدن و تعویض لباس کار بجای شروع در قسمتهای مختلف کاری یکسره به رستوران این کارخانه می‌رفتند و تحصن نشسته کرده و بر خواسته خود پافشاری می‌کردند. در طول مدت تحصن بحث و گفتگو در مورد همه چیز داغ بود و کارگران علاوه بر اعتصاب و درسهای آن از مسائل دیگر نیز حرف می‌زدند و بحث می‌کردند. وعده و وعیدهایی هم توسط مدیر داده میشد و چندین بار هم کارگران را تهدید کردند ولی اعتصاب ادامه داشت. تا اینکه جلا بزرگ مرد. با مردن او فضای جامعه علیه کارگران و مردم سنگین شد و تهدیدها افزایش یافت و یک نوع رعب و وحشت بر کارگران غالب شد و با اولین تهدیدها اعتصاب همان روز به پایان رسید بدون

اینکه کارگران به خواسته خود رسیده باشند.

نکنه دیگری که من از این دوران همیشه در ذهنم به صورت یک خاطره باقی مانده و به بهانه آتش زدن عکس خمینی دوباره برآیم تداعی شد این بود که صبح روزی که خمینی مرده بود، من از همه جا بیخبر بعد از رسیدن سرویس به کارخانه وارد محوطه کارت زنی که اطاق بزرگی بود شدم که بعد از کارت زدن طبق معمول رادیو روشن بود. آن روز دیدم رادیو با صدای بلند داشت قرآن پخش می‌کرد من هم با صدای بلند گفتم باز چه خری مرده؟ سکوت عجیبی کل فضا را گرفته بود و من احساس کردم که وضعیت عادی نیست و فوراً از آن مکان دور شدم و به رختکن رفتم. بعد از چند لحظه همکارم آمد و گفت "گند زدی کارت تمامه آن خر خمینی بود که مرده!" با توجه به شرایط آن زمان من مانده بودم که چطور قضیه را توجیه کنم. اعتصاب هم همان روز تمام شد و من در تمام روز شرایط بدی را طی کردم و نمیدانستم چه تصمیمی باید بگیرم. جالب این بود که با وجودی که عده کثیری از کارگران این حرف مرا شنیده این حرف را جای دیگری جز در محافل خودمانی فاش نکردند که برای من اسباب درد سر نشود. شرایط مطلق دیکتاتوری آن زمان لازم به توضیح نیست. معلوم بود که من حرف دل همه شان را گفته بودم و همه آنان کسانی بودند که از دست این رژیم مذهبی به تنگ آمده بودند. خمینی جلا مرد ولی نفرت این طبقه همچنان فرو نشست. کسانی که فکر می‌کنند دوران خمینی باز خواهد گشت شک ندارم که باید این آرزو را بگور ببرند. این را مردم با جنبشهای اخیر نشان داده اند که باز نخواهد گشت. همین تظاهرات ها و آتش زدن عکس خمینی گواه این قضیه است. دیر نیست که ما کارگران و مردم کل رژیم ضد انسانی را از پایه و بن به آتش بکشیم و جای آن یک حکومت انسانی را جایگزین کنیم.\*

### علم کردن مرده

یاشار سهندی

منتظری مرد. کارشناسان بورژوا برای تحقیر جمعیت ساکن ایران می‌گویند "ایرانی جماعت مرده پرست است." برای رد این نظریه باید به همین منتظری اشاره کرد که از این موهبت برخوردار بود که هم در ایامی که زنده بود مورد تجلیل جنبش ملی اسلامی قرار گیرد و اکنون هم که به رحمت ایزدی پیوسته مورد تکریم واقع شود. پس معلوم میشود که آن سخن کارشناسی شده بالا که در دهان مردم افتاده در مورد "مردان سیاست" مسئله ای کاملاً سیاسی است. بخصوص وقتی که پای بی بی سی در میان باشد.

آقای صادق صبا مدعی است دستگاه بی طرفی که ایشان ریاست آنرا به عهده دارد و پرچمهایش به احترام مرگ منتظری به حالت نیمه افراشته در آمده دلیل محکمی دارد که برنامۀ ویژه مرگ آیت الله را ترتیب داده چرا که معتقد است که "ایشان شخصیت مهم سیاسی هستند". سال ۵۷ هم کسی که آخوند جماعت را شخصیت مهم سیاسی کرد و اسلام سیاسی را به قدرت نشانده امثال همین سازمان صدا پراکنی بود. آئین صبا صبا هنوز "جوان خامی" بیش نبود، اما پشت سر این سازمان یک دنیا تجربه بود که چطور کلاغ را رنگ کنند و به جای طوطی به مردم بیندازند. اکنون صادق صبا در اثر نشست و برخاست با بزرگان عالم سیاست بیشتر دریاخته است که سیاست امر از ما بهتران است و در این عالم فقط باید مدافع منافع طبقه ای بود که کارش است شمار توده مردم تهیدست است و این طبقه دولت را در اختیار دارد و آن دولت ایشان را به ریاست بخشی از بی بی سی رسانده و آن دولت و کل بورژوازی نفعش این است که اسلام سیاسی زنده باشد. سی سال پیش هم، خمینی و همین منتظری را از پستوهای تاریخ بیرون کشیدند تا جلوی انقلاب عظیم را بگیرند و گرفتند و چه خونین اینکار را کردند که تجربه بشری همچین سبعتی را بخاطر ندارد.

سی سال بعد همان مردم در ادامه همان انقلاب به خیابانها آمده اند و انقلاب نویسی در حال شکل گیری و تلاوم و اوج است. و بی بی سی مشغول همان شغل غیر

شرافتمندانه است. بی بی سی در شش ماه گذشته هر چه سعی کرده تاکنون نتوانسته رهبری از نوع خمینی بر این انقلاب تحمیل کند. همه آبرو باخته گان را به صف کرده و در ویتترین قرار داده اما هر کدامشان آبرو باخته تر از دیگری است که بشود زیر نورافکن قرارش داد. اما گویا منتظری این ظرفیت را داشت، چرا که چند تا "نامه به امام" داشت، چند سال حبس خانگی، و به اضافه ملاقات با عمادالدین باقی و سروش و کدیور و ... و گویا اینها کافی بود. اما اجل مهلتش نداد. اما همین اجل این فرصت را در اختیار بی بی سی قرار داد تا مرده ایشان را علم کند تا بدین وسیله شاید اسلام سیاسی را حداقل نجات داده باشد. معلوم شد منتظری شوخ طبع بوده، به انگلیسی حرف زدن علاقه داشته، ساده زیست بوده، در دوران حبس خانگی مباحث مهم فقهی را در جمع خانوادگی مطرح کرده، به قدرت چشم نداشته، مشخص گردیده در زندان زمان شاه دروس مظهرات (و به تبع آن نجاسات را) و خمس را تدریس می‌کرده و مهمتر اینکه ایشان ولی فقیه را به حکومت رسانده و زحمت فراوان برای آن کشیده است و یکی و دو ماه پیش که طشت رسوایی ولی فقیه در سراسر جهان بر زمین خورده یادش آمده اشتباه کرده است و تازه به این رسیده است که "ولی فقیه باید پاسخگو ملت باشد!"

"آیت الله منتظری" رفت، اما هنوز مردمی هستند نازام که سی سال جنایت و قساوت و بیرحمی ساکتشان نکرده. انسانهایی هستند که آزادی برابری هويت انسانی و حکومت انسانی می‌گویند. از نظر کل طیفی که بی بی سی آنها را نمایندگی میکند، این مردم باید ساکت شوند و برای اینکار از همه کسانی که گرد مرگ بر تاریخ این دیار پاشیدند مدد می‌گیرند. از فرخ نگهدار، مخلفاب، سروش، باقی، مهاجرانی، موسوی، کریمی، رفسنجانی، و همه آیات عظام و تا همه کارشناسان بورژوازی بسیج شدند که جلو این مردم را بگیرند. اینها تازه هستند مردگی را تبلیغ میکنند و وقتی هم مردند نباید بی ثمر باشند. بر پرچم ایشان جز مرگ و نیستی چیز دیگری نقش نبسته است. بی بی سی شاید سی سال پیش موفق شد مرده را علم کند و به جلو صحنه بکشانند اما اینبار به همراه همان مردگان به ابدیت خواهد پیوست.\*

سرنگون باد جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

## انتخاب میان محیط قابل زیست یا سرمایه داری؟!

### در حاشیه کنفرانس کپنهاگ



کازم نیکخواه

کنفرانس محیط زیست در کپنهاگ توسط بسیاری "یک شکست شرم آور" خوانده شد. و تقریباً کسی از صاحب نظران و سیاستمداران و ژورنالیست‌ها نیست که آنرا یک شکست نخواند. در این کنفرانس هیئت‌های نمایندگی از ۱۹۲ کشور ثبت نام کرده بودند و بنا به برخی از گزارشها ۱۲۸ کشور شرکت کردند. تعداد شرکت کنندگان که مقامات بلند پایه اکثر کشورهای دنیا بودند، به رقمی حدود ۱۵۰۰۰ نفر میرسد. یکی از فعالین محیط زیست در روز بعد از کنفرانس گفت اینجاست جنایتکاران جمع شده بودند و امروز همگی فرار کردند!

این کنفرانس براساسی یک بلبشوی کامل بود. کشاکش و جنگ و جدال و توهین و تحقیر و باند بازی و دست پیچاندن و امثال آنرا میشد در آن به وضوح دید. هرکسی از سران حکومتها برای خود رسیدن به هدف و دستاوردی را در این کنفرانس تعریف کرده بود. اوپاما میخواست با توجه به شهرت افتضاحات جرج بوش بر سر "پیمان کیوتو" و کلا خصومت مشهور نئوکسنرواتیست‌ها با محیط زیست، "چهره دیگر آمریکا" را نمایندگی کند و بدرخشد و جهان را مبهوت کند و از این طریق بر نامالیامات و شکستهای داخلی فائق

### از صفحه ۱ مردم سکوی اعدام را ...

دو فراری را دستگیر کرد. مسئولین جنایتکار حکومت در محل اعلام کردند که بعد از ظهر همان روز سه شبیه باز هم در ملا عام این اعدام انجام میگردد و این بار پنج هزار نفر به محل اجرای حکم دو جوان محکوم به اعدام شتافته و با شعار دادن و اعتراض خشمگینانه مانع از اجرای حکم شدند. مزدوران حکومت در مقابل اعتراض و خشم مردم به سلاح گرم متوسل شده و دو نفر را به قتل رسانده و چندین نفر را زخمی کردند. در همان جا مردم سکوی اعدامها را آتش زدند. اگر چه جلادان نیمه شب چهارشنبه دو جوان را اعدام

آید. گردون براون نخست وزیر انگلستان (اگر پست او را ذکر نکنیم ممکن است شناخته نشود!) میخواست برگ برنده ای رو کند و از این طریق بر رقم پایین محبوبیت خود در انگلستان غلبه کند. سران چین و هند و برزیل نیز بعنوان کشورهای "بالنده" میخواستند در این کنفرانس جایگاه تازه ای برای کشور خود در جهان دست و پا کنند. بقیه هم هرکس بفرخوان حال خویش بدنبال هدفی بودند. اما همه این رویاها با شکست مفتضحانه کنفرانس دود شد و هوا رفت. و اتفاقاً بازنده اصلی این کنفرانس تا آنجا که به جایگاه شخصی بر میگردد همین ها بودند که میخواستند بدرخشند. یکی از نمایندگان دموکرات کنگره آمریکا که در هیئت آمریکائی در این کنفرانس بعنوان تیم اوپاما شرکت کرده بود بعد از کنفرانس در مورد اوپاما به خبرنگاران گفت "او البته خیلی خوب ندرخشید. شاید کپنهاگ شهر او نباشد!! تنها خدمتی که این طیف از رهبران نظیر همین اوپاما و سران چین و گوردون براون به کنفرانس کردند این بود که توانستند سندی را سرهم بندی کنند تحت عنوان "قرارداد کپنهاگ" که سه چهار بار اصلاح شد و نهایتاً هم به تصویب نرسید و فقط کشورهای

چشم دوستان و عزیزان آنها و حشیانه به دار میکشند. در ایران هیچ خانواده ای را نمیتوانید بیابید، که به نوعی قربانی این سببیت و وحشیگری حکومت اسلامی نشده باشد. حکومت اسلامی ایران در دنیا در صدر جدول اعدام کنندگان بعد از دولت چین است و تنها حکومتی است که حتی به کودکان نیز رحم نمیکند. در مقابل این وحشیگری و سببیت اسلامی، موجی از خشم و انزجار علیه اعدام در ایران وجود دارد و جنبش علیه اعدام در ایران یک جنبش قوی و گسترده است. حکومت اسلامی ایران برای

است. مرگ دهها میلیون نفر در اثر بیماریهای ناشی از آن، تغییر محیط زندگی، جاری شدن سیلابها و تغییرات شدید آب و هوایی و غیره با محاسبات آماری و علمی ثابت شده است. و تازه این شروع فاجعه است. بر این اساس اگر تولید کربن دو اکسید و گازهای گلخانه ای کاهش نیابد نسلهای بعدی با فجایعی غیر قابل تصور روبرو خواهند شد. حتی هم اکنون در بخشهایی از آسیا و آفریقا شاهد عوارض کشنده گرمایش زمین هستیم. اما دنیا در دست همین هاست که در کپنهاگ گرد آمدند و تنها همان صفت "جنایتکاران" در مورد آنها صدق میکند. این ها که نمایندگان راستین نظامی ضد بشری ای بنام سرمایه داری هستند، نشان دادند و نشان داده اند که کاری نمیخواهند بکنند. و بقیه مردم هم هنوز چندان به ابعاد فاجعه پی نبرده اند و شاید وقتی پی ببرند که دیگر دیر شده است. کنفرانس کپنهاگ حداقل باید این حقیقت را که چشم امید نباید به سران کشورها داشت جلوی چشم گذاشته باشد.

در مورد این کنفرانس و تراژدی ای که روبروی بشر قرار گرفته بسیار میشود نوشت و باید نوشت. این کنفرانس به وضوح و بطور ملموسی نشان داد سرمایه داری بشدت برای بشر دست و پاگیر شده است. نشان داد که بشر ناچار است هرچه زودتر و قبل از اینکه زیادی دیر شود، بین

محیط قابل زیست، و سرمایه داری یکی را انتخاب کند. این کنفرانس بروشنی در بحثهایش تاکید کرد که در اوضاع کنونی نمیشود با فاجعه گرمایش زمین مقابله کرد زیرا سود آوری سرمایه میتواند بخطر بیفتد. این کنفرانس نشان داد که رقابت میان قطبهای سرمایه داری تا چه حد عمیق است. تقریباً هرکس که میخواست در برابر دست به عمل زدن در برابر فاجعه گرمایش زمین حرفی بزند، به همین رقابت اشاره میکرد. میگفت اگر همه در این رابطه سرمایه گذاری نکنند و فقط یک عده ای اقدام کنند آن عده در رقابت سرمایه ها بازنده خواهند بود. و سودهایشان افت میکنند. و ورشکست میشوند. و اقتصادشان نزول میکنند. و این نکته مهم است. مهم است چون امروز تکنیک های بسیار عملی و روشنی برای مقابله با افزایش گازهای گلخانه ای که بعنوان یک فاجعه روبروی بشر قرار گرفته، وجود دارد. همه اعتراف میکنند که با همین تکنیک و دستاوردهای تولیدی و زیستی کنونی میشود جلوی فاجعه را گرفت اما رقابت ها و سود اندوزی نمیگذارد. این را باید مهمترین دستاورد کنفرانس کپنهاگ بحساب آورد که همین حقایق را پیش چشم مردم گذاشت.\*

مردمی است. بهمین دلیل مبارزه علیه اعدام، یک جبهه مهم مبارزه علیه حکومت و پس راندن این جانپان است و این مبارزه میورد که هرچه گسترده تر، متحدهانه تر و تعرضی تر شود. اقدام گسترده و شجاعانه مردم سیرجان علیه اعدام در این شهر و آتش زدن سکوی اعدام یک پیام به سران حکومت جنایتکار اسلامی داد. حربه قتل عمد دولتی دیگر اثر ندارد و ما هر صحنه اعدام را به صحنه شورش و اعتراض علیه این حکومت تبدیل کرده و جمهوری جنایت و اعدام و سنگسار و دست و پا بریدن را سرنگون خواهیم کرد.

زنده باد مبارزات مردم ایران  
علیه اعدام  
سرنگون باد  
حکومت جنایتکار اسلامی

**به حزب کمونیست کارگری ایران پیوندید**

## یک جدال شورانگیز

سخنرانی در کنگره هفتم حزب در دفاع از حکومت انسانی

کاظم نیکخواه

رفقا! ما طی همین مدت کوتاه در مورد انسان و حکومت انسانی چه در بیرون حزب و چه در درون حزب بارها نوشته ایم و بحث کرده ایم. بنظر من حزب و کمونیسم با این شعارها دارد وارد یک جای دیگری یک جدال اساسی تری میشود. بحث بر سر این نیست که (همانطور که حمید تقوایی گفتند) ما امروز این شعار را آورده ایم یا این جهت گیری را تازه در پیش گرفته ایم. ما همیشه از انسان دفاع کرده ایم. از زندگی انسانی، از معیشت انسانی از رفاه و حرمت انسانی. و انعکاس و پژواک همین دفاع ما خود را در جامعه به این شکل نشان میدهد که کارگر و معلم و دانشجو شعار میدهد "منزلت معیشت حق مسلم ماست"، "زندگی انسانی حق مسلم ماست"، و شعارهایی نظیر این. اگر نگاه کنیم وقتی که ما گفتیم و تاکید کردیم که جامعه به چه چرخیده و بارقه هایش را دیدیم بر اساس کدام شاخصها و نشانه ها بود؟ کجا بود؟ زمانی بود که برای نمونه همین نوع شعارها در دانشگاه ظنین انداخت. در برابر "رفراندم" در برابر "رژیم چنج"، در برابر کل جریانات قومی و ناسیونالیست و اسلامی و همه اینها، شعارهایی به وسط صحنه سیاسی جامعه آمد که همه اش جنبه ای از انسانیت را بیان میکرد و مورد دفاع قرار میداد. من فکر میکنم و بارها گفته ام که این طبقاتی ترین شعار امروز است. و فکر میکنم مارکس با این شعار و با این جهت گیری انسانی یک بار دیگر به جامعه و به دنیا بر میگردد و بسیار قدرتمند تر از قبل بر میگردد. و فکر میکنم این شعارها ریشه در واقعیت سیاسی جامعه امروز دارد و دست روی قلب جامعه میگذارد. سیاه ترین، ارتجاعی ترین، ضد انسانی ترین حکومت را، قوانین را، و سنتها را آورده اند بر آن جامعه حاکم کرده اند، و هر بخشی از آن مردم جامعه وقتی بلند میشوند، هرکسی وقتی میخواهد اعتراض کند میگوید حضرات! من این را نمیخواهم! میخواهم مثل آدم زندگی کنم. میخواهم انسان باشم. میخواهم

حرمت داشته باشم. میخواهم منزلت داشته باشم. و خود اینها نشان میدهد که پاسخ اینجاست. چکیده حرف مردم همین است. راستش ما میبایست خیلی وقت پیش از اینها شعارهایی مثل "حکومت انسانی" و "جمهوری انسانی" را بعنوان شعار محوری مان، شعار اساسی مان مورد تاکید قرار میدادیم و این شعارها را مبردم بالا. گفتیم ما مدام دفاع کرده ایم. وقتی که توی تلویزیون یک ماه شعار "انقلاب انسانی برای یک حکومت انسانی" را بلند کردیم و تبلیغ کردیم و درشت روی صفحه تلویزیون نوشتیم، یک نفر از مردم نیامد بگوید "معنای این چیست"، "مهم است"، "کدام طبقه" و امثال اینها. مردم همه می آمدند میگفتند حرف دل ما را دارید میزنید. از کارگر بیکار، کارگری که کلیه اش را فروخته بود تا بقیه. من باورم نمیشد کارگر جوانی که برای تامین معاش کلیه اش را فروخته بود آمد در تلویزیون ما حرف زد و گفت این دارد حرف قلب مرا میزند که در این جامعه هیچ چیزی برایم باقی نگذاشته اند، حتی کلیه ام را! راستش اگر برویم در تاریخ هم نگاه کنیم، حتی آنجایی که ما میگوییم حقوق بشر مستقیماً به جدال طبقه کارگر مربوط است. یک کتابی هست پنجاه و خرده ای سال پیش نوشته شده، بنام "ساختار طبقه کارگر انگلیس". وقتی که میخوانی می بینی وقتی میخواهد داستان طبقه کارگر را توضیح بدهد دارد تاریخ مبارزه برای حقوق بشر را توضیح میدهد. "حقوق بشر" همین حقوق بشر بورژوازی هم وقتی نگاه کنیم طبقه ما، از انقلاب فرانسه تا حالا برایش جنگیده. و نه فقط در فرانسه بلکه همانطور که گفتم همین کتاب دارد نشان میدهد که در انگلیس کارگران جنگیدند، زندانی دادند، اعدامی دادند، اخراجی دادند تا حقوق انسانی را به کرسی بنشانند. حق رای، حق زنان و غیره. و خود "این حقوق بشر" تا آنجا که به ریشه و تاریخ آن بر میگردد اسم یک کارگر چاپ را زیر خود دارد. بعداً میدانیم که تغییراتی دادند، سرو تهش را زدند و غیره. و بهرحال هنوز در سطح حقوق است. منظورم اینست که همان هم اساساً حاصل جدال طبقه

کارگر در برابر طبقه سرمایه دار بوده. آنچه ما امروز داریم میگوییم و مورد تاکید قرار میدهیم انسانیت به تمام معناست. بعضی ها میگویند پشت این "انسانی" چیست، "پشت سوسیالیسم معلوم است که چیست اما پشت جامعه انسانی و حکومت انسانی معلوم نیست چیست". من میگویم اگر کسی میتواند بگوید پشت سوسیالیسم چیست، پشت سوسیالیسم ما چیست، با اتکا به مارکس، با اتکا به منصور حکمت و با اتکا به "برنامه یک دنیای بهتر" میتواند این را بگوید. و گرنه سوسیالیسم نوع روسی هم داریم که ارتجاعی ترین و ضد انسانی ترین بود. اسمش سوسیالیسم بود پشتش سرمایه داری دولتی بود. پشت انسانیت ما همان است که پشت سوسیالیسمان هست. یعنی مارکس و منصور حکمت و کمونیسم کارگری و سیاستهای کمونیسم کارگری!

بهرحال من بطور خلاصه آنچه میخواهم بگویم اینست که حزب دارد وارد یک جدال شورانگیز میشود. بسیار شورانگیز. من شخصاً بسیار هیجان زده ام. جدال میکنیم، بحث میکنیم، مبارزه میکنیم و از این شعار و این جهت گیری دفاع میکنیم. من مطمئنم که بزودی این شعارها یعنی "حکومت انسانی" و "جمهوری انسانی" وسیعتر از این توسط میلیونها نفر بلند میشود در آن جامعه بزودی ظنین خواهد انداخت. این قرار شاید بخودی خود هنوز آن شور و آن هیجان و آن همه جانبگی اتفاقی که دارد می افتد را بیان نمیکند. زیرا ما یک تاریخی را پشت این فرض گرفته ایم. تاریخ پشتش تاریخ کمونیسم کارگری در برابر کل بورژوازی است که زده زیر کل انسانیت و هرچه انسانی است. حقوق بشرش را میگذارد کنار میبرد باتلاق عراق را ایجاد میکند، افغانستان را به آتش و عقب ماندگی میکشد. هیچ کجا دنبال همان حقوق بشرش هم نیست. هیچ گوشه ای از حقوق بشر را دنبالش نیست. بورژوازی این دوره بارها و بارها ما گفته ایم دیگر یک ذره دنبال دموکراسی بورژوازی هم نیست. دنبال آزادیخواهی بورژوازی هم نیست.

دنبال رای و پارلمان بورژوازی هم نیست. هر جا بتواند دولتهای قومی و مذهبی را بوجود می آورد. اتفاقی نیست این جهنم عراق و افغانستان بوجود آمده. واقعا اتفاقی نیست. این جور نیست که اینها رفتند دیدند در عراق یک مشت روسای ایلات و طایفه گرای و سیستمی و مقتدا صوری وجود دارد، و مجبور شدند با آنها سازش کنند. خودشان اینها را قبلاً خلق کرده بودند. طالبان را بورژوازی مدرن غربی ایجاد کرد. بن لادن را سازمان "سیا" و بورژوازی مدرن و غربی ایجاد کرد. جمهوری اسلامی را هم بورژوازی غرب ایجاد کرد و بر مردم حاکم کرد. خالق اینها عقب تولیدات عقب ماندگی بورژوازی غرب و شرق هستند. این را باید دید که بورژوازی این دوره همین است. همین کند و کثافتی است که کلیه ها را از آدمها میگیرد. در دوره ای داریم زندگی میکنیم که آدمها برای اینکه سر بتنشان بماند باید بجنگند و مبارزه کنند. برای اینکه سرشان روی تنشان بماند! میبرند سرها را! بچه ها را میکشند! و این دقت کنید فقط بورژوازی الجزایر نیست. اشتباه نکنید! این بورژوازی آمریکاست. بورژوازی اروپاست. بورژوازی این دوره است. که یک جایتکارانی را بوجود آورده که کشتن انسانها هدفشان است. لذتشان است. جشن شان است. اینجاست که طبقه کارگر باید پرچم انسانیت را با جسارت بلند کند. و ما بلند کردیم و پژواکش را در جامعه بعنوان "منزلت معیشت حق مسلم ماست" گرفتیم. این مبارزه را مطمئن باشید آنچنان جلو میبریم که در کل دنیا پژواک عظیم و میلیونی خود را پیدا کند.

من فکر میکنم امروز هرکسی که در این کنگره هست باید رایش را پشت این قرار بگذارد. و گرنه بعداً پشیمان میشوید. افسوس میخورید که چرا من خودم را در همه لحظات این پیشروی و این جدال سهیم نکردم. من هیچ تردیدی ندارم که هیچکدامتان از این مبارزه کنار نمیانید. اگر کسی حتی امروز رای مخالف بدهد، ممتنع بدهد بازهم با این مبارزه شورانگیز خواهد آمد بخاطر اینکه همه کمونیستیم همه انسانیم. و هیچ تردیدی ندارم که همه تان می آید. همه این حزب و همه دوستداران این حزب با این قرار می آیند. با آن همراهی میکنند. با این جهت گیری

## تلفن تماس و شماره حسابهای کمک مالی:

کمک های خود را میتوانیید به این حسابها واریز کنید و یا از طریق تماس با واحدها و مسئولین حزب در کشورهای مختلف تماس بگیرید و راهنمایی بخواهید.

### شماره حساب ها:

#### انگلیسی:

Account nr. 45477981  
Sort code: 60-24-23  
Account holder: WPI  
Branch: wood green  
Bank: Nat West

#### سوئد:

پست جیرو 60-3 639 60  
صاحب حساب IKK

#### آلمان:

Rosa Mai  
Konto. Nr.: 583657502  
Bankleitzahl: 37010050  
Post Bank

اگر از ایران ارسال میکنید میتوانیید از طریق دوستانتان

در خارج به حساب های فوق واریز کنید، و یا با

#### شماره تلفن

۰۰۴۴۷۷۷۹۸۹۸۹۶۸  
تماس بگیرید تا راه های دیگر را به شما معرفی کنیم. تقاضا میکنیم در همه موارد میزان و مشخصات مبلغ واریز شده و اسمی که باید اعلام شود را به ما اطلاع دهید.

می آیند. بهرحال توصیه ام اینست که محکم بیاید پشت این قرار و بعد از این کنگره برویم و یک حرکت عظیم و شورانگیزی را جلو ببریم. من تاکید میکنم که این مهمترین حرکت حزب ماست. که سوسیالیسم را در سطح جامعه با انسانیت بطور عینی و ملموس به هم پیوند میدهد و بیان میکند. و محتوای واقعی سوسیالیسم و آنچه که مارکس از آن می فهمید را میبرد میان دهها میلیون نفر و صدها میلیون نفر. ممنون\*

## زنده باد همسران کارگران صنایع اراک

حدود ۵۰ نفر از همسران کارگران صنایع اراک در مقابل استانداری این شهر دست به تجمع اعتراضی زدند و خواهان پرداخت حقوق معوقه همسران خود شدند. این اعتراض زمانی انجام شد که شورای اداری استان مرکزی تشکیل جلسه داده بود. اعتراض همسران کارگران در ادامه چندین تجمع اعتراضی ۲۵۰ کارگر شاغل این کارخانه است که پنج ماه حقوق دریافت نکرده اند. چندصد نفر از کارگران کارخانه نیز از کار اخراج شده و به خیابان رها شده اند.

حزب کمونیست کارگری به همسران کارگران صنایع اراک درود میفرستد و اقدام آنها را

عمیقاً ارج مینهد. این یک اقدام مبارزاتی مهم است که باید توسط همسران کارگران در سراسر کشور بعنوان یک روش مهم مبارزاتی بکار گرفته شود. در مقابل مفتخوری ها و اجحافات باید با تمام قوا شرکت کرد. همسران کارگران بخشی از طبقه کارکرد و در تمام مصائب شریک و همرد همسران شاغل و بیکار خود هستند و باید در تجمعات کارگری شرکت کنند. و نه تنها این باید در مجامع عمومی کارگران شرکت کنند، نظر بدهند و در تصمیم گیری هائی که درمورد تعطیلی کارخانه، بیکاری کارگران، عدم پرداخت حقوقها و امثالهم صورت میگیرد شریک شوند.

این یک راه قدرتمند شدن اعتراض کارگران و یک راه موثر اجتماعی شدن اعتراضات است وقت آن است که تمام اعضای بزرگسال خانواده های کارگران دوش بدوش کارگران مراکز کارگری به میدان بیایند، به اشکال مختلف متشکل شوند، همبستگی سایر مراکز کارگری و مردم شهر را به مبارزه کارگران جلب کنند و مردم شهر را برای حرکت های بزرگ و یکپارچه علیه شرایط مشقت بار کارگران و علیه حکومت اسلامی سرمایه داران به حرکت درآورند.

حزب کمونیست کارگری ایران  
۲۳ دسامبر ۲۰۰۹، ۲ دیماه ۱۳۸۸

## ده خواست فوری مردم!

حزب کمونیست کارگری بمنظور قدرت گیری هر چه بیشتر جنبش انقلابی مردم، تثبیت دستاوردهای آن، و تسهیل پیشروی آن در جهت سرنگونی جمهوری اسلامی مفاد زیر را بعنوان ده خواست فوری و حداقل مردم اعلام میدارد:

- ۱- بازداشت و محاکمه علنی آمرین و عاملین کشتارهای اخیر و کلیه جنایات جمهوری اسلامی در سی سال گذشته
  - ۲- آزادی زندانیان سیاسی
  - ۳- لغو مجازات اعدام
  - ۴- لغو حجاب اجباری و جداسازی جنسیتی
  - ۵- لغو کلیه قوانین ضد زن و تبعیض آمیز علیه زنان. برابری کامل حقوق زن و مرد
  - ۶- جدائی کامل مذهب از دولت، از سیستم قضائی، و از آموزش و پرورش. آزادی کامل مذهب و بی مذهبی بعنوان عقیده و امر خصوصی افراد
  - ۷- آزادی بی قید و شرط عقیده، بیان، اجتماعات، مطبوعات، تظاهرات، اعتصاب، تشکل و تحزب
  - ۸- برسمیت شناسی حقوق مساوی برای همه شهروندان ایران مستقل از مذهب، زبان، و یا قومیت و ملیت
  - ۹- محاکمه آیت الله ها و مقامات حکومتی و ایادی آنان بجرم غارت و چپاول اموال مردم و باز پس گرفتن اموال غارت شده از آنان
  - ۱۰- تامین و تضمین یک زندگی مرفه و منطبق بر آخرین استانداردها و امکانات در پیشرفته ترین جوامع برای همه شهروندان. افزایش فوری حداقل دستمزد و حقوق به یک میلیون تومان
- این فرمان جنبش آزادیخواهانه مردم است. اینها خواستههای حداقل فوری مردمی است که در صفوف میلیونی به خیابان آمده اند و شعار مرگ بر جمهوری اسلامی سر داده اند. این حداقل شرایطی است که هرکس که داعیه همگامی با اعتراضات مردم را دارد باید از آن دفاع کند.
- مردم ایران برای تحقق این خواستها و سرنگونی جمهوری اسلامی با قدرت به مبارزه خود ادامه خواهند داد.

حزب کمونیست کارگری ایران  
۵ تیرماه ۱۳۸۸، ۲۶ ژوئن ۲۰۰۹

## تجمع کارگران فرنگ و مه نخ قزوین

بنا به خبری که ایلنا، خبرگزاری کار جمهوری اسلامی منتشر کرده است، کارگران کارخانه فرنگ و مه نخ قزوین صبح روز ۲۸ آذرماه یکی از مسیرهای اطراف کارخانه را در اعتراض به عدم پرداخت دو ماه و نیم مطالبات خود، برای مدتی مسدود کردند. این خبر می افزاید که تجمع کارگران نیم ساعت به درازا کشید و با پادرمیانی برخی مسئولان به پایان رسید. حزب کمونیست کارگری از

مبارزه پیگیر و متحدانه کارگران و حمایت مردم است که عوامل جمهوری اسلامی در کارخانجات را وادار به عقب نشینی خواهد کرد.

آزادی، برابری، حکومت کارگری  
مرگ بر جمهوری اسلامی  
زنده باد جمهوری سوسیالیستی

حزب کمونیست کارگری ایران  
۳۰ آذر ۱۳۸۸، ۲۱ دسامبر ۲۰۰۹



سرنگون باد جمهوری اسلامی!  
زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

سوسیالیسم بپا خیز! برای رفع تبعیض



WE STILL NEED **MARX**  
TO CHANGE THE WORLD

حزب کمونیست کارگری ایران  
Worker-communist Party of Iran  
www.wpiiran.org



## آگهی برنامه های تازه کانال جدید

کانال جدید از اول دسامبر (۱۰ آذرماه) شروع به پخش روزی دو ساعت برنامه از کانال یک در تلویزیون یوتل ست، تل استار پنج و رادیو هاتبرد کرده است.

از یوتل ست دبلو تو ام برای ایران و اروپا

Eutelsat frq 11473 Vertical sim: 27500 3.0 E 90030 - Eutelsat W2M

از تل استار ۵ برای آمریکای شمالی

Galaxy25 (KU5) Frequency: 11836 3/4 Vertical Symbol Rate 20770

برنامه های کانال جدید همزمان از رادیو پپر پخش میشود:

Hotbird frq:11200 Vertical sim: 27500

ساعات پخش کانال جدید در این فرکانسها به این شرح میباشد:

ساعت ۶ و نیم تا ۷ و نیم عصر به وقت ایران معادل ۴ تا ۵ عصر به وقت اروپای مرکزی و ۷ تا ۸ صبح به وقت لس آنجلس  
همینطور ساعت ۱۰ و نیم تا ۱۱ و نیم صبح به وقت ایران معادل ۸ تا ۹ صبح به وقت اروپای مرکزی  
و ۱۱ تا ۱۲ شب به وقت لس آنجلس

یادآوری میکنیم که برنامه های کانال جدید ۲۴ ساعته از طریق اینترنت نیز در آدرس

<http://www.ustream.tv/channel/kanal-jadid1>) و یا سایت روزنه ([www.rowzane.com](http://www.rowzane.com)) قابل مشاهده است.

ساعات و مشخصات این برنامه ها را به اطلاع دوستان و آشنایان خود برسانید.

کانال جدید برنامه های ۲۴ ساعته رادیو و تلویزیون خود را نیز بزودی شروع خواهد کرد.

### کانال جدید

۱ دسامبر ۲۰۰۹

آدرسهای تماس با کانال جدید:

۰۰۱۳۱۰۸۵۶۹۸۹۷

۰۰۱۵۰۵۳۳۳۴۱۷۴

<http://www.newchannel.tv>

... دنیا بدون

فراخوان

سوسیالیسم،

بدون امید

سوسیالیسم

و بدون

"خطر"

سوسیالیسم به

چه منجلاهی

بدل میشود!

### کمک مالی به تلویزیون کانال جدید

ناصر اصغری	۵۰ دلار
بیرگیت و منصور ماهانی	۵۰ یورو
رامین تقی پور	۱۰ یورو
فاطمی، بهروز، جنت، ستاره، طاهره	۱۴۵۰ کرون
کریم شاه محمدی	۱۰۰۰ کرون
صا برجمی	۵۰۰ کرون
عبدالقاسم کردار	۳۰۰ کرون
فرزاد	۲۰۰ کرون

### یک دنیای بهتر

برنامه حزب را بخوانید  
و در سطح وسیع توزیع کنید

## انترناسیونال

### نشریه حزب کمونیست کارگری

سر دبیر:

محسن ابراهیمی

هیئت تحریریه:

کاظم نیکخواه، فاتح بهرامی، محمد آسگران

مسئول صفحه بندی: آرش ناصری

ای میل: [anternasional@yahoo.com](mailto:anternasional@yahoo.com)

انترناسیونال هر هفته روز جمعه منتشر میشود

موعد دریافت مقالات

چهارشنبه ها

11 شب بوقت اروپای مرکزی

5 بعد از ظهر بوقت شرق آمریکا

## فراخوان حزب کمونیست کارگری به مردم ایران مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی را گسترش دهید!

شده است. نباید به این جانین مهلت داد. نباید اجازه داد تا کسانی به بهانه محرم و عاشورا مبارزات و اعتراضات مردم را چهارچوبی اسلامی و مذهبی مهار بزنند. انقلاب حاضر علیه جمهوری اسلامی و برای پایان دادن به پدیده مخوف و ضد بشری حکومت مذهبی است. باید همه جا و در سطوح مختلف برای درهم شکستن ماشین دولتی و برپایی ارگانهای تصرف قدرت مهیا و متشکل شد. وقت رفتن جانین اسلامی فرا رسیده و باید برای رهایی قطعی و رادیکال از شر جمهوری اسلامی و برقراری آزادی و برابری و رفاه به قدرت حاکمیت بلافضل مردم آماده شد.

سرنگون باد جمهوری اسلامی  
زنده باد  
انقلاب انسانی برای حکومت انسانی  
زنده باد جمهوری سوسیالیستی

حزب کمونیست کارگری ایران  
۲۲ دسامبر ۲۰۰۹، ۱ دیماه ۱۳۸۸

"سید علی پینوشه" نیست، بلکه علیه جناح مغضوب حکومت اسلامی و توهماتش نیز هست. بهر اندازه که ماشین سرکوب و آدمخواری اسلامی زیر فشار انقلاب در هم شکسته میشود، چشم انداز حفظ جمهوری اسلامی با هر تعبیری نیز تیره و تار میشود. ما به کسانی که میکوشند جمهوری اسلامی را نجات دهند بار دیگر هشدار میدهم که سرنوشت خود را به این جسد متعفن گره نزنند.

حزب کمونیست کارگری مردم را به استفاده از هر فرصتی برای تظاهرات های وسیع، به گسترش اعتصابات و مبارزات در محلات و محیط کار و دانشگاه ها و مدارس فرا میخواند. بسیار روشن است که رژیم اسلامی بشدت تضعیف شده و دچار یک تشمت و انشقاق غیر قابل ترمیم

"ابوالفضل علمدار" مدد بجویند تا مگر مبارزه مردم را در چهارچوب "جمهوری اسلامی نه یک کلمه کم نه یک کلمه زیاد" نگهدارند. اگر خامنه ای به تجاوز و جنایت و کهریزک امید بسته بود و اینک به دیکتاتوری مفلوک تبدیل شده است، مایه امید جناح مغضوب حتی پوچ تر و بی پایه تر از این است. امید اینها اینست که اسلام و قوانین کثیف اسلامی و زن ستیزی و مرد سالاری را در لفافه "حقوق بشر" و ولایت فقیه را از نوع "انتخابی" به مردم بفروشند! اما مردمی که بساط سرکوب دیکتاتور اسلام را بر سرش خراب کرده اند و در خیابانها شعار "مرگ بر اصل ولایت فقیه" میدهند، فی الحال نشان داده اند که این حضرات جناح مغضوب دچار چه خیالاتی هستند. موج جدید تظاهرات مردم در روزهای آتی و پیشروی انقلاب فقط علیه

اعلام میکردند: "دیکتاتور نگاه کن، سرکوب اثر ندارد" و یا "دیکتاتور بیچاره نهضت ادامه دارد". مردم چه در تهران و چه در قم از این هم جلوتر رفتند و بروشنی از عزم خود برای "سرنگونی سیدعلی" خبر دادند. جناح مغضوب جمهوری اسلامی البته هنوز امیدوار است که اعتراض مردم را در چهارچوب قابل قبول جمهوری اسلامی مهار کند و آنرا وجه المصلحه نوعی سازش و امتیازگیری از "دیکتاتور بیچاره" قرار دهد. هر اندازه این خیالات باطل باشد اما دیدیم که مرگ منتظری به اینها و بلندگوهای شان نیز فرصت داد تا فارغ از هر شرم و حیایک آخوند مرتجع مدافع قصاص و سنگسار و حجاب و پایه گذار ولایت فقیه و جمهوری اسلامی را بعنوان "پدر حقوق بشر ایران" جار بزنند. همچنین اینها امیدوارند که چون موسم محرم و عاشورا است از

وقایع چند روز اخیر، از شکست مفتضحانه خامنه ای و دار و دسته اش در ایجاد رعب و وحشت به بهانه پاره شدن عکس خمینی تا تبدیل شدن مراسم خاکسپاری منتظری به تظاهراتی تند علیه خامنه ای و قدرت نمایی مردم در برابر او، ایش اسلامی حاکم در شهر قم، بروشنی حکایت از تغییر توازن قوا به زیان رژیم اسلامی و به نفع انقلاب دارد. این تغییر توازن قوا، سرعت تحولات سیاسی را افزایش خواهد داد. از یکسو موج جدیدی از تظاهرات وسیع و میلیونی بر علیه رژیم قابل انتظار است و از سوی دیگر بهم ریختن بیشتر صفوف کل حکومت و تشدید شکاف در بالا اجتناب ناپذیر است. مردم از این تغییر توازن قوا و مشخصا تضعیف موقعیت خامنه ای و جناح حاکم بخوبی آگاهند. چنانکه هشیاران در تظاهرات دیروز قم با اشاره به حضور وسیع جمعیت

## مردم سیرجان علیه مراسم اعدام پیاختند و اعدامی ها را فراری دادند

### دو جوان اعدامی مجددا دستگیر و اعدام شدند

### و دهها نفر از مردم توسط جنایتکاران حکومت کشته و مجروح شدند



مقابله با حکومت تبدیل کنند. حزب از مردم در سراسر کشور میخواهد از مردم سیرجان حمایت کنند، عمل جنایتکارانه حکومت و آتش کشیدن به سوی مردم را محکوم کنند و خواهان آزادی دستگیرشدگان این واقعه شوند.

اعدام بهنود شجاعی، دلارا دارابی، فاطمه حقیقت پژوه، احسان فاتحی، مصلح زمانی و دهها نفر دیگر در ماههای اخیر، به موجی از خشم و انزجار مردم علیه اعدام و علیه جانین اسلامی تبدیل شده است. مردم در مقابل اعدام ها، دست به تجمع اعتراضی در برابر زندانها میزنند، علیه آن موضع میگیرند، آنرا محکوم میکنند، و هرجا بتوانند مانند سیرجان یکپارچه دست به شورش میزنند. جنبش علیه اعدام یک جنبش مهم علیه حکومت اسلامی و بخشی از مبارزه برای سرنگونی این

را در ملاء عام اعدام میکنند. درمقابل، ۵۰۰۰ نفر از مردم بار دیگر در بهشت زهرا سیرجان تجمع کردند و به محض ورود دو جوان محکوم به اعدام به محل، درگیری و خوردن شلیدی بین مردم جلازان در گرفت. جنایتکاران رژیم ابتدا تیر هوایی و سپس به سوی مردم شلیک کردند و چند نفر از مردم را به قتل رساندند و تعداد بیشتری را مجروح کردند. گفته میشود که حداقل سه نفر کشته و دهها نفر مجروح شده اند که حال هفت نفر از آنها وخیم است. حکومت اسلامی علیرغم این سببیت و از ترس مردم موفق به اعدام علنی این دو جوان نشد و شبانه آنها را اعدام کرد.

حزب کمونیست کارگری به مردم سیرجان به خاطر این اقدام شجاعانه شان درود میفرستد و همه مردم در سراسر کشور را فرامیخواند مراسم های جنایتکارانه اعدام را به صحنه

سه شنبه اول دیماه، شهر سیرجان شاهد حرکت عظیم مردم علیه اعدام بود. به محض ورود کامیون حمل دو جوان که متهم به سرقت از بانک هستند و ورود دادستان و مامورین و مزدوران حکومتی به بهشت زهرا سیرجان که محل اجرای اعدام بود، مردم شروع به سنگباران مزدوران کردند و علیه حکومت شعار دادند. گارد ضد شورش حکومت وارد صحنه شد و دو محکوم به اعدام را در حالیکه بسوی مردم گاز اشک آور شلیک کرده بودند، پای چوبه دار بردند. اما مردم دست به حمله زدند، کنترل محل اعدام را بدست گرفتند، طنابهای دار را از گردن دو جوان باز کردند و آنها را نیمه جان از محل فراری دادند.

چند ساعت بعد حکومت اعلام کرد که دو محکوم به اعدام را دستگیر کرده و برای ترساندن مردم اعلام کردند که چند ساعت بعد آنها

ضد انسانی اعدام، یعنی قتل عمد دولتی، نیز برای همیشه در ایران به پایان خواهد رسید.

درد به مردم آزاده سیرجان  
سرنگون باد حکومت اعدام

حزب کمونیست کارگری ایران  
۲۲ دسامبر ۲۰۰۹، ۲ دیماه ۱۳۸۸

حکومت است و شورش مردم سیرجان در روز اول دیماه بخشی از این جنبش آزادخواهانه است. به جرات میتوان گفت که امروز جامعه ایران یک جامعه ضد اعدام است و خواست لغو مجازات اعدام یک خواست مهم عموم مردم است.

همراه با سرنگونی حکومت اسلامی، مجازات شنیع و

سرنگون باد جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!